

رسالہ  
اسرار العارفين، شراب العاشقين، لمنستی

حمزہ فاضوری

(عارف قرن ۱۶، جان مالینی)

تحقیق و ترجمہ

امیر حسین ذکری

لیلا حاجی محمدی تاجر



|                     |   |                                                                                                                    |
|---------------------|---|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : | حمزه فنصوری، قرن ۱۰ ق.                                                                                             |
| عنوان قراردادی      | : | اسرارالعارفین، فارسی-عربی                                                                                          |
|                     | : | شراب العاشقین، فارسی-عربی                                                                                          |
| عنوان و نام پدیدآور | : | سه رساله اسرارالعارفین، شراب العاشقین، المنتهی / حمزه فنصوری؛ تحقیق و ترجمه امیر حسین ذکریگو، لیلا حاجی مهدی تاجر. |
| مشخصات نشر          | : | تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۷.                                                                              |
| مشخصات ظاهری        | : | ۲۹۴، ۲۱ ص.                                                                                                         |
| فروست               | : | میراث مکتوب؛ ۳۱۷. متن شناسی؛ ۱۲.                                                                                   |
| شابک                | : | 978-600-203-154-9                                                                                                  |
| وضعیت فهرست نویسی   | : | فیپا                                                                                                               |
| موضوع               | : | عرفان - آسیای جنوب شرقی                                                                                            |
| موضوع               | : | Mysticism-Asia, Southeastern                                                                                       |
| موضوع               | : | عرفان                                                                                                              |
| موضوع               | : | Mysticism                                                                                                          |
| موضوع               | : | تصوف                                                                                                               |
| موضوع               | : | Sufism                                                                                                             |
| شناسه افزوده        | : | ذکریگو، امیرحسین، ۱۳۳۶ - ، مترجم                                                                                   |
| شناسه افزوده        | : | حاجی مهدی تاجر، لیلا، ۱۳۵۳                                                                                         |
| رده بندی کنگره      | : | ۱۳۹۷ س ۹ ح / ۲۸۶ BP                                                                                                |
| رده بندی دیویی      | : | ۲۹۷/۸۲                                                                                                             |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۵۱۶۰۶۱۲                                                                                                            |

سه رساله  
اسرار العارفين، شراب العاشقين، المنتهى

حمزه فنصوری  
(عارف قرن ۱۶ جهان مالایی)

تحقیق و ترجمه  
امیر حسین ذکرگو

9

لیلا حاجی مهدی تاجر

سه رساله اسرار العارفين، شراب العاشقين، المنتهى

♦

حمزه فنصوری (عارف قرن ۱۶ جهان مالایی)

♦

تحقیق و ترجمه

امیرحسین ذکریگو - لیلا حاجی مهدی تاجر

♦

ناشر

میراث مکتوب

♦

مدیر تولید: محمد باهر

♦

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

♦

آماده سازی تصاویر: محمود خانی

♦

صفحه آرا: رضا سلگی

♦

چاپ اول: ۱۳۹۷ هـ ش

♦

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

♦

بها با جلد شومیز: ۳۴۰۰۰ تومان

بها با جلد سخت: ۴۴۰۰۰ تومان

♦

شابک: ۹-۱۵۴-۲۰۳-۶۰۰-۹۷۸

♦

چاپ (دیجیتال): میراث

---

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: [tolid@MirasMaktoob.ir](mailto:tolid@MirasMaktoob.ir)

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

دریایی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در خمی خطی موج می زند. این نسخه با در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوایع بزرگ هویت نامدای ایرانیان است. برعمده هر نسی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

بایمه کوششی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیع در آنها انجام گرفته و صد کتاب در سال از دانشمندان نشر یافته هنوز کار نگرفته بسیار است و هزاران کتاب در سال خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر شده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها بطبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تبیع مجدد نیاز دارد.

احیاء و نشر کتاب و در سال های خطی و خطی های است بر روش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد غاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای از دانشمندان متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

سلسله انتشارات متن شناسی، مجموعه پژوهشهایی است که کامی از تبیع متن فراتر می نهد و به نظریه پردازانی تبیع، ساختار شناسی متن، نقد، بررسی و تحلیل لفظی و معنایی متون می پردازد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

## فهرست مطالب

|     |                                |
|-----|--------------------------------|
| ۹   | ..... مقدمه                    |
| ۹   | ..... زندگی و آثار حمزه فنصوری |
| ۱۳  | ..... نسخ خطی و ترجمه حاضر     |
| ۱۵  | ..... شکرگزاری و قدرشناسی      |
| ۱۷  | ..... اسرار العارفين           |
| ۹۳  | ..... شراب العارفين            |
| ۱۳۱ | ..... المنتهى                  |
| ۱۵۹ | ..... عکس نسخه                 |
| ۲۷۹ | ..... نمایه‌ها                 |
| ۲۸۱ | ..... کسان                     |
| ۲۸۳ | ..... جای‌ها                   |
| ۲۸۴ | ..... کتاب‌ها                  |
| ۲۸۵ | ..... گروه‌ها                  |
| ۲۸۷ | ..... واژگان و اصطلاحات        |
| ۲۹۳ | ..... منابع                    |

## مقدمه

### زندگی و آثار حمزه فنصوری

حمزه فنصوری، به احتمال قوی اولین کسی است که مبانی تصوف را در جهان مالایی ترویج کرد و از این رو وی را پدر ادبیات عرفانی جهان مالایی می‌دانند.<sup>۱</sup> در میان مکتوبات موجود در تصوف و عرفان در جنوب شرق آسیا، هیچ اثری که تاریخش به پیش از حمزه فنصوری باز گردد ثبت نشده است. از متون به جای مانده از حمزه برمی‌آید که او به زبانهای عربی و فارسی تسلط داشته و آثار خود را به زبان مالایی (زبان مادری اش) و به خط جاوی<sup>۲</sup> تدوین نموده است. چنانکه در رساله «شاعر دگانگ» حمزه اشاره می‌کند که او نه ایرانی است و نه عرب؛ این امر به استفاده از متون عربی و فارسی در آثارش اشاره دارد.<sup>۳</sup>

تاریخ تولد او دقیقاً ثبت نشده است، اما می‌دانیم که او در قرن شانزدهم میلادی

---

1. Hamid, Ismail, "Kitab Jawi: Intellectualizing" in *Islamic Civilization in the Malay world*, Mohd Taib Osman, Kuala Lumpur and Istanbul, 1997, p. 207.

۲. خط جاوی از شاخه خطوط عربی (اسلامی) است که مسلمانان جنوب شرق آسیا تا اواسط قرن بیستم مطالب خود را به آن خط می‌نوشتند. این خط دارای ۳۴ حرف است، شامل ۲۸ حرف عربی بعلاوه ۶ حرف جعلی که آواهای خاص زبان مالایی را دربر می‌گیرد.

3. Hamzah Fansuri, Shair Dagang, Cod. Or. 3374, Library, University of Leiden, p. 12.

همین ابیات با تفاوت‌هایی در صفحه ۲۰ نسخه اسرارالعارفین Cod. Or. 7291، در ادامه بند ۴ - ۱۵ آمده، که به نظر می‌رسد ثبت نسخه Cod. Or. 3374 دقیق‌تر است.



می‌زیسته و احتمالاً در سال ۱۶۰۷ میلادی وفات یافته.<sup>۱</sup> محل تولد حمزه را «فنصور» یا «باروس»،<sup>۲</sup> واقع در ساحل غربی سوماترا، ذکر کرده‌اند. لقب «فنصوری» که به عنوان نام خانوادگی حمزه استفاده می‌شود مربوط به زادگاه او است. حمزه برای خود دو زادگاه قائل بود، یکی زادگاه جسمانی او در فنصور و دیگری موطن روحانی او در «شهر نو» در سیام (تایلند امروزی). او در شراب العاشقين اظهار کرده که:

«حمزه اصالتاً اهل فنصور است، اما در سرزمین «شهر نو» موجودیت یافت.

از این رو او خود را «المُذْنِن» می‌خواند، یعنی زاده دو شهر. سیر و سلوک حمزه همراه بود با سیر آفاق و انفس. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و بادشواری زندگی را سپری کرد. وی برای یافتن خود، خدا و حقیقت سفرهای زیادی کرد. در سفر و اقامت چند ساله‌اش در سیام با گروه ایرانیان فرهیخته و دانشمند حشر و نشرهایی داشت و در طی این مراودات فارسی آموخت و با متون ادبی و عرفانی ایران آشنا شد. همچنین او نقل می‌کند که در سفرهایش از مکه و بیت المقدس هم دیدار کرده. حمزه در اشعار خود به سفر مکه اشاره می‌کند و می‌گوید که در جستجوی خدا، به خانه کعبه رفته و از باروس تا قدس طی منزل کرده، تا سرانجام خانه حقیقی خود را یافته.<sup>۳</sup>

در یکی از سفرهایش به بغداد می‌رود و در جوار مزار عبدالقادر گیلانی (م. ۱۱۶۶ میلادی) مدتی مقیم می‌شود و در محضر شیخ قادریه وقت می‌ماند و تلمذ می‌کند و سرانجام موفق به دریافت «اجازه» از شیخ قادریه می‌شود.<sup>۴</sup> به گفته خود حمزه:

۱. نقل از العطاس بر اساس یکی از اشعار حمزه فنصوری تحت عنوان «Ikatan ilmu l-ni's»

Hamzah Fansuri, Shair Perahu, Cod. Or. 2016, Library, University of Leiden, p. 93-97; See Syed Muhammad Naquib Al-Attas, The Mysticism of Hamzah Fansuri, Kuala Lumpur, University of Malaya Press, 1970, p. 3.

۲. باروس و فنصور دو نام برای یک مکان هستند.

3. Hamzah Fansuri, Shair Perahu, Cod. Or. 2016, Library of Leiden, p. 76.

4. Azra, Azyumardi, "Education, Law, Mysticism: constructing social realities", in *Islamic civilization in the Malay world*, ed. Mohd. Taib Osman, Kuala Lumpur: Dewan Bahasa an Pustaka, 1997, p. 167.

«او معرفت روحانی خود را از عبدالقادر، سید جیلان، آموخت.»<sup>۱</sup>  
 و شیخ فنصور در فراگیری معارف روحانی در بغداد به اوج رسید.<sup>۲</sup>  
 دانش حمزه به وضوح تجلی معرف استادش شیخ عبدالقادر است.<sup>۳</sup>  
 حمزه فنصوری آثاری به نثر و به نظم تدوین نموده. مباحث حکمی و عرفانی او بیشتر در سه اثر نثر او شامل: اسرارالعارفین، شراب العاشقین، و المتهی گردآوری شده است. معرفی مختصر این سه رساله را، که موضوع این ترجمه و شرح قرار گرفته است، ذیلاً می‌آوریم:

#### اسرارالعارفین:

این رساله با حمد و ثنای پروردگار و تأکید بر اهمیت کسب معرفت الهی، و دعا برای منور شدن قلوب سالکین و نیل عارفین به اسرار الهی آغاز می‌شود. در انتهای نسخه عنوان مفصل رساله چنین ثبت شده است: «اسرارالعارفین فی بیان علم السلوک و التوحید».  
 اسرارالعارفین مشتمل است بر ۶۲ بند. که در آنها خطاب به سالکین راه حق، منازل و مراتب عشق روحانی و صفات ربانی، مطالبی درج شده است. در بند چهارم رساله، عصاره مطالب مندرج در آن در قالب پانزده قطعه دو بیتی تبیین شده است. همچنین در این بند (بند چهارم) بر هفت صفت برجسته الهی اینگونه تأکید شده است:

... پروردگار ما که [ذاتش] قدیم است

با هفت صفت خویش قرین است

پروردگار ما صاحب ذات است

اولین صفت او «حیات» است

دومین، «علم و جلوه‌های معلوم»

1. Hamzah Fansuri, *Sharāb al-Āshqīn*, Cod. Or. 2016; another Malay version: *Zintau'l-Muwahhdīn*, Cod. Or. 7291(II), Library, University of Leiden, p. 531.

2. Hamzah Fansuri, *Shair Perahu*, Cod. Or. 2016, Library, University of Leiden, p. 91.

۳. همان، ص. ۷۴.

سومین، «اراده و افعال محکوم»

چهارمین، «قادر» است با قدرتی تمام

پنجمین صفت او هست «کلام»

ششمین، «سمیع»، با وجودی بادوام

هفتمین، «بصیر»، بر حلال و حرام

مباحث طرح شده از بند پانزده تا انتهای رساله، یعنی بند شصت و دوم، در تبیین پانزده قطعه مندرج در بند چهارم است. بندهای کوتاهی که در تبیین ابیات آمده با عبارت «فأعلم» (بدان که) آغاز می‌شود.

#### شراب العاشقين:

گرچه از مقدمه شراب العاشقين چنین برمی‌آید که احتمالاً این رساله اولین رساله حمزه بوده و اینکه آن را پیش از اسرار العارفين تدوین نموده، اما به تبعیت از آرایش رساله‌ها در نسخه ۷۲۹۱ دانشگاه لیدن، همین ترتیب را در این کتاب مبنا قرار داده‌ایم. حمزه در ابتدای شراب العاشقين اعلام می‌کند که این کتاب را برای آن به زبان مالایی تدوین کرده تا آنانکه دانش عربی و فارسی ندارند بتوانند از آن بهره گیرند. او سپس خطاب به آن دسته از سالکین که می‌خواهند شراب عشق الهی را بچشند اعلام می‌کند که باید جرعه‌ای از «شراب العاشقين» بنوشند تا ایشان را در مسیرشان یاری کند.

رساله شراب العاشقين مشتمل است بر هفت باب که در قالب شصت و یک بند تدوین شده‌اند. تمرکز رساله شراب العاشقين بر چهار اصل «شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت» قرار گرفته است. و در کنار این چهار اصل به اهمیت «عشق» و «شکر» و داشتن پیر راهدان تأکید رفته است. هفت باب شراب العاشقين عبارتند از:

باب اول: در بیان اعمال شریعت

باب دوم: در بیان اعمال طریقت

باب سوم: در بیان اعمال حقیقت

باب چهارم: در بیان معرفت الله تعالی

باب پنجم: در بیان تجلیات ذات باری تعالی

باب ششم: در بیان صفات خدای تعالی

باب هفتم: در بیان عشق و شکر

المنتهی:

المنتهی (ره یافته) آخرین و کوتاهترین رساله حمزه فنصوری است. در این رساله از مباحث پیچیده فلسفی و فقهی حتی الامکان اجتناب شده و مُصَنِّف کوشیده تا با نقل اقوال قدما و عرفا و شعرا مطالب خود را بیان کند. بعضی از نقل قولها، احادیث و روایات و اشعار در این کتاب به توالی می‌رسد که از اهمیت این مطالب نزد حمزه فنصوری در نیل به خودشناسی، خداشناسی، مقام فقر و فنا حکایت می‌کند. المنتهی مشتمل است بر سی و یک بند و معطوف است بر مراتب، مشکلات و دغدغه‌های موجود در طی مسیر روحانی.

\*\*\*

### نسخ خطی و ترجمه حاضر

نسخه‌های جاوی آثار حمزه فنصوری انگشت‌شمار و پراکنده‌اند. بعضی از این نسخ در وضعیت بد حفاظتی قرار دارند. تمیزترین و کم آسیب‌ترین نسخه‌ای که مجموعه سه رساله (اسرار العارفین، شراب العاشقین، و المنتهی) در آن در یک مجلد گردآوری شده، نسخه شماره Cod. Or. 7291 کتابخانه دانشگاه لیدن است. تصویر این نسخه، که مبنای ترجمه و پژوهش حاضر قرار گرفته است، برای استفاده محققین در انتهای این مجلد آورده شده. نسخه مذکور به خطی خوانا کتابت شده ولی در بعضی موارد دارای کاستی‌ها، اغلاط و افتادگی‌هایی است. برای جبران این نقیصه از چند نسخه دیگر جاوی بهره گرفته‌ایم. همچنین برای دقت نظر، از آوانگاری زبان مالایی به خط رومی توسط سید

نقیب العطاس در کتاب عرفان حمزه فنصوری<sup>۱</sup> استفاده کرده‌ایم. این آوانگاری در اغلب قریب به اتفاق موارد، بر متن جاوی نسخه شماره Cod. Or. 7291 منطبق است، ولی در مواردی نیز تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. این تفاوت‌ها ناشی از آن است که نقیب العطاس برای رساله‌های اسرار العارفين و شراب العاشقين نسخه دیگری را مرجع خود قرار داده بود. تفاوت ثبت‌ها در نسخه‌های مذکور به صورت پانویس در متن ترجمه و شرح آمده است. در اینجا لازم به تذکر است که تفاوت‌های میان نسخ عمدتاً ناچیز است و صدمه‌ای به ساختار و مفهوم عبارات نمی‌زند.

سیاق نوشتاری حمزه فنصوری به روش رایج علمای قدیم به صورت متن ممتد است، اغلب بدون نقطه‌گذاری یا پاراگراف‌بندی. این امر درک مراتب و تقسیم‌بندی ساختاری رساله‌ها را دشوار می‌کند. برای جبران این نقیصه پس از ترجمه متون، تقسیم‌بندی‌ها، پاراگراف‌بندی‌ها، عنوان‌گذاری‌ها و شماره‌گذاری‌هایی انجام شده تا درک مطلب را برای خواننده هموار سازد. برای ایجاد امکان ارتباط میان ترجمه و اصل نسخه جاوی - که تصویر آن در انتهای نسخه جاوی آمده - محل آغاز هر صفحه نسخه خطی در ترجمه با علامت دو قلاب [ ] مشخص شده که در میان آن شماره صفحه نسخه خطی قرار گرفته است.

در کتابت متن جاوی، در اغلب موارد، نقل از منابع فارسی و عربی بابی‌دقتی ثبت شده و اغلاط عدیده‌ای در آنها مشاهده می‌شود. در چنین مواردی کوشیده‌ایم که اصل متن را بیابیم و جایگزین عبارات مخدوش نماییم. در اینجا برای نمونه دو مثال ذکر می‌کنیم: در رساله المنتهی بند ۱۳ عبارتی از شیخ جنید بغدادی به صورت «لون الماء و لو الا نائه» ثبت شده که در منبع اصلی «لون الماء لون اَناهی» آمده است. در مورد دیگر در بند ۱۴ رساله المنتهی نقلی از اشعار عبدالرحمان جامی به طور مخدوش به صورت زیر ثبت شده:

1. Syed Muhammad Naguib Al-Attas, *The Mysticism of Hamzah Fansuri*, 1970, University of Malaya Press, Kuala Lumpur

«همسایه و همشین و هم راه هر اوست

در انجمن فرق و نهان خانه و جمع

بالله اوست ثم بالله همه اوست»

صورت صحیح اشعار را در ترجمه چنین آورده‌ایم:

«همسایه و همشین و همره همه اوست

در دلق گدا و اطلس شه همه اوست

در انجمن فرق و نهانخانه جمع

بالله همه اوست ثم بالله همه اوست»

در جریان ترجمه هرگاه به واژگان عربی برخوردیم که در فرهنگ لغات عرفانی فارسی رواج دارد، کوشش بر این بوده تا بجای ترجمه فارسی، عین واژه‌ها استفاده شود تا ارتباط متن اصلی با متن ترجمه تا حد ممکن نزدیک بماند و از ابهام و تردیدهایی که در جریان واژه‌گزینی فارسی ممکن است روی دهد، پرهیز شود. مثلاً در رساله شراب‌العاشقین باب پنجم، حمزه فنصوری ترکیب «علم و عالم و معلوم» را آورده که ما نیز عیناً در ترجمه آورده‌ایم و ترجمه فارسی را که مثلاً دانش، دانشمند و دانسته است را آگاهانه برنگزیده‌ایم.

نکته قابل ذکر دیگر اینک حمزه در نوشته‌هایش هنگامیکه به آیات و احادیث ارجاع داده، معمولاً عین آیه را همراه با ترجمه آن به زبان مالایی (خط جاوی) آورده است. ما برای حفظ امانت مبنای ترجمه فارسی آیات و احادیث را ترجمه حمزه قرار داده‌ایم نه ترجمه‌های موجود و متداول. لذا اگر تفاوت‌های مختصری میان ترجمه ما و ترجمه‌های رایج دیده می‌شود مربوط به نوع نگاه و تفسیر حمزه فنصوری است.

### شکرگزاری و قدرشناسی

الطاف پروردگار جلوه‌های گوناگونی دارد. برای ما فرصت پرداختن به مطالعه دقیق سه رساله حمزه فنصوری (اسرار العارفین، شراب‌العاشقین و المنتهی) و همت گماردن به

ترجمه آن رسالات، بیش از آنکه خدمتی باشد به جامعه علمی، نعمتی بوده در نیل به درجاتی از خودشناسی. در این ایام فرخنده، تقریباً هر روز ساعت‌هایی را به مطالعه و تأمل در نوشته‌های حمزه می‌گذرانیدیم. سیر در کلام شفاف و غور در آرای بی‌پیرایه این سالک مومن و عارف فرزانه، فرصتی مغتنم فراهم آورد برای وقوفی بیشتر بر احوال خود، و غوطه‌ورشدنی ژرف‌تر در اعماق خود. و چه نعمتی فزون‌تر از این! که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» - حدیثی مشهور و در عین حال مغفول، که حمزه به کرات در رسالاتش آن را تکرار و بر آن تأکید کرده است. خداوند را شکرگزاریم بواسطه این نعمت کم‌نظیر. امید که مضامین این رسالات هدایت‌بار، هم برای ما و هم برای خوانندگان این نوشتار، بهره‌هایی داشته باشد گره‌گشا و ماندگار.

بر خود فرض می‌دانم که از دوست دانشمند و بزرگوارم آقای پروفیسور بخاری لویس، که از زبده مفاخر جهان مالایی به‌شمار می‌روند و تسلطی کم‌نظیر به متون کهن مالایی و آثار حمزه فنصوری دارند، قدردانی نمایم. از دانش و مشورت‌های ارزنده ایشان در مراحل پایانی کار بهره‌های بسیار بردیم. همچنین از جناب آقای علی محمد سابقی، رازن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کوالالامپور، به خاطر حمایتشان از انجام این پروژه ارزشمند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم، و برایشان در انجام بهینه اهداف خطیر فرهنگی و ملی که به عهده دارند، از خداوند طلب توفیق نمایم. مراتب تشکر خود را نثار دوستان با همت مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب مینمایم که با دقت و درایت امور آماده‌سازی کتاب و استخراج نمایه‌ها را به عهده گرفتند.

بنده مغفرت جو

امیر حسین ذکرگو

پاییز ۱۳۹۶ - کوالالامپور

---

## اسرار العارفين

---



## اسرار العارفين

[16]

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَحَ صُدُورَ الْعَارِفِينَ بِمِفَاتِيحِ وُجُودِهِ وَ زَيَّنَ قُلُوبَهُمْ بِأَسْرَارِهِ [وَأَنَوَّرَ  
 أَرْوَاحَهُمْ بِمَعَارِفِ شُهُودِهِ وَ ظَهَّرَ نُفُوسَهُمْ بِنُورِ عَشْقِهِ. أَفْضَلَ الصَّلَوةِ وَ أَكْمَلَ التَّحِيَّاتِ عَلَى  
 سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَاحِبِ الْحَوْضِ الْمُرُودِ وَ الْمَقَامِ الْمُحَمَّدِ الْمَحْمُودِ وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ  
 أَجْمَعِينَ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

[یعنی:

به نام خداوند بخشاینده مهربان، حمد و سپاس خدای را که سینه عارفان را فراخ نمود  
 با کلید وجودش، و قلوبشان را آراست با اسرارش؛ نورانی نمود ارواح شان را با معرفت  
 مشاهده اش، و جلا بخشید نفسهایشان را با نور عشقش. و والاترین درودها و بهترین  
 سلام ها بر مولای مان محمد باد، که صاحب حوض کوثر است و مقام ستایش شده و  
 پسندیده دارد، و بر جمیع خاندان و اصحاب او. و حمد و سپاس خدای را که پروردگار  
 جهانیان است.]

(۱) بدانید

ای فرزندان آدم که مسلمانید،

که خداوند سبحانه و تعالی ما را آفرید، از ساحت بی نامی [ما را برون آورد و] به ما  
 نام بخشید؛ از ساحت بی شکلی [ما را برون آورد] و با اعطای گوش و قلب و روح و عقل

به ما کمال بخشید. بر ما فرض است که در پی پروردگارمان باشیم تا با معرفتمان او را بشناسیم، و یا از طریق خدمت به مرشد روحانی<sup>۱</sup> که به مرتبه کمال معرفت رسیده جویای او باشیم، تا [در انجام وظایفمان] کاستی نورزیم.

(۲) اما پیش از ملاقات مرشدی که در معرفت به مرحله کمال رسیده

این پانزده بیت را در نظر داشته باشید

هریک از این پانزده بیت مشتمل اند بر چهار سطر.<sup>۲</sup> چنانچه موفق به فهم معانی این قطعات نشدید به تفاسیر مراجعه کنید زیرا که تفاسیر ابزارهایی هستند که معرفت خدا را تسهیل می کنند. اما خدا بهتر می داند!

### (۳) شهدان<sup>۳</sup>

نقصی در این [کتاب] نیست. اما اگر کاستی در آن دیدید آن را تکمیل کنید؛ اگر اشتباهی دیدید تصحیح کنید؛ اگر نقص و تحریفی در زبان نوشتاری، یا در ثبت حروف یافتید، کم و بیش [17] آن را بهبود بخشید؛ به متن بی اعتنا و بی دقت نباشید زیرا انسان در فراموشی و بی دقتی احاطه شده است. چنانچه پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم) می فرماید:

الْإِنْسَانُ مُرَكَّبٌ عَلَى النِّسْيَانِ

۱. در سنت سلسله های صوفیه و عرفا داشتن پیر و مرشد برای دستگیری سالکین راه از واجبات شمرده می شود، چه اعتقاد بر این است که در طی طریق، چنانچه بدون بلد راه و مرشد روحانی راه پیموده شود، نفس اماره سالکان بر ایشان مسلط می شود و رسیدن به سر منزل مقصود میسر نخواهد بود.

بر نویس احوال پیر راهدان پیر را بگزین و عین راه دان

(مثنوی، دفتر اول، ۲۹۳۸)

همچنین نگاه کنید به: مثنوی، دفتر ششم: ۴۹۴؛ در این بخش برای طی طریق دو ابزار مشخص شده یکی ابزار خدادادی معرفت، که شامل گوش و قلب و روح و عقل است، و دیگری پیر و مرشد راهدان (مترجم)

۲. مشخص است که مقصود حمزه فنصوری از واژه بیت، یک خط متشکل از دو مصراع نبوده است. بلکه منظور او یک قطعه دو بیتی است و او هر قطعه را یک بیت خوانده است. (مترجم)

۳. واژه شهدان (shahdan) که معمولاً در ادبیات کلاسیک مالایی در ابتدای جمله می آید، احتمالاً مخفف «شَهِدَانْ» است، به معنای «او شهادت می دهد که» (مترجم)

یعنی:

انسان تشکیل شده از فراموشی

انسان پر از نقص است و تنها خداوند سبحانه و تعالی است که از نقص عاری است.

(۴) در بیان معرفت خدای تعالی، صفات و نامهای او<sup>۱</sup>

۴-۱:

آنچه ما نیایش‌اش می‌کنیم نام است<sup>۲</sup>

واجب است بدانیم اولین نام کدام است<sup>۳</sup>

پروردگار ما که [ذاتش] قدیم است<sup>۴</sup>

با هفت صفت خویش قرین است<sup>۵</sup>

[به کوههای بلند چون سفر می‌کنی

ای انسان، واجب است که خود را ببینی

من ضعیفم به زیر کوه بلند

راه صعب است تا ستیغ بلند

نور است حقیقت [نبی] خاتم

دریای عمیق هم شود زان روشن

باد ساکن شود و موج فرو افتد، هان

او به کف گیرد خود سلطنت هر دو جهان]<sup>۶</sup>

۴-۲:

[18] پروردگار ما صاحب ذات است<sup>۷</sup>

۱. در این بخش کاتب ابتدا سهواً اشعار را به صورت متن متصل ثبت کرده و پس از چندین بیت متوجه اشتباه خود شده و دوباره همان ابیات را در دو ستون به صورت شعر بازنویسی کرده. در نتیجه تعدادی از اشعار دوبار تکرار شده‌اند.

۲. شرح در بند ۵.

۵. شرح در بند ۸.

۴. شرح در بند ۷.

۳. شرح در بند ۶.

۶. این چند مصراع در نسخه العطاس موجود نیست، و به نظر می‌رسد جزو پانزده قطعه اصلی متن نبوده است.

۷. شرح در بند ۹.

اولین صفت او «حیات» است<sup>۱</sup>

دومین، «علم و جلوه‌های معلوم»<sup>۲</sup>

سومین، «اراده و افعال محکوم»<sup>۳</sup>

۴-۳:

چهارمین، «قادر» است با قدرتی تمام<sup>۴</sup>

پنجمین صفت او هست «کلام»<sup>۵</sup>

ششمین، «سمیع»، با وجودی بادوام<sup>۶</sup>

هفتمین، «بصیر»، بر حلال و حرام<sup>۷</sup>

۴-۴:

بدان که این هفت صفت او قدیم است<sup>۸</sup>

او بر تمام استعدادهای عالم، علیم است<sup>۹</sup>

با چنین صفاتی او «کامل حکیم» است<sup>۱۰</sup>

نام او «بسم الله الرحمن الرحیم» است<sup>۱۱</sup>

۴-۵:

این است معرفت حقیقت محمد نبی<sup>۱۲</sup>

که فرود آمد بر او از علم کامل قوی<sup>۱۳</sup>

به اشارت آن حقیقت، هم جاهل و هم ولی

اعتبار می‌یابند هر یک به طریقی<sup>۱۴</sup>

۱. شرح در بند ۱۰.

۲. شرح در بند ۱۱.

۳. شرح در بند ۱۲.

۴. شرح در بند ۱۳.

۵. شرح در بند ۱۴.

۶. شرح در بند ۱۵.

۷. شرح در بند ۱۶.

۸. شرح در بند ۱۷.

۹. شرح در بند ۱۸.

۱۰. شرح در بند ۱۹.

۱۱. شرح در بند ۲۰.

۱۲. شرح در بند ۲۱.

۱۳. شرح در بند ۲۲. در نسخه خطی میان این مصرع و مصرع بعدی واژگان «اشارت» و «عبارت» آمده که بیشتر به تبیین مطلب می‌ماند که به نظر العطاس با ساختار شعری متن سازگاری ندارد و جزو متن نبوده است.

۱۴. توصیف و تبیین دو مصراع اخیر در بند مستقلی نیامده است. اما در شرح بندهای ۲۲ و ۲۳ به آن پرداخته شده است.

۴-۶:

پروردگار ماست صاحبِ کمال<sup>۱</sup>  
که دارنده علمی است بی‌زوال<sup>۲</sup>  
رحمانیتش جاری است در عرصه جلال<sup>۳</sup>  
[19] و رحیمیتش جاری در عرصه جمال<sup>۴</sup>

۴-۷:

پروردگار ما نامش «علی» است<sup>۵</sup>  
صفاتی دارد که همواره باقی است<sup>۶</sup>  
نقش آثارش در عالم جاری است<sup>۷</sup>  
در شش جهت جاری - اما خود عاری [تنها] است<sup>۸</sup>

۴-۸:

نور آثارش را هرگز خاموشی نیست<sup>۹</sup>  
او وجودبخش کل عالم هستی است<sup>۱۰</sup>  
هر روز و هر شب خلق او جاری است<sup>۱۱</sup>  
بی وقفه و مدام، تا ابد باقی است<sup>۱۲</sup>

۴-۹:

پروردگار ما چون بحری است عمیق<sup>۱۳</sup>  
با موجهایی که غلتانند به هر طریق<sup>۱۴</sup>  
امواج با اقیانوس همراه‌اند و رفیق<sup>۱۵</sup>  
سرانجام همه در آن می‌شوند غریق<sup>۱۶</sup>

- |                    |                    |                    |
|--------------------|--------------------|--------------------|
| ۱. شرح در بند ۲۳.  | ۲. شرح در بند ۲۴.  | ۳. شرح در بند ۲۵.  |
| ۴. شرح در بند ۲۶.  | ۵. شرح در بند ۲۷.  | ۶. شرح در بند ۲۸.  |
| ۷. شرح در بند ۲۹.  | ۸. شرح در بند ۳۰.  | ۹. شرح در بند ۳۱.  |
| ۱۰. شرح در بند ۳۲. | ۱۱. شرح در بند ۳۳. | ۱۲. شرح در بند ۳۴. |
| ۱۳. شرح در بند ۳۵. | ۱۴. شرح در بند ۳۶. | ۱۵. شرح در بند ۳۷. |
| ۱۶. شرح در بند ۳۸. |                    |                    |

۴-۱۰:

اقيانوس «عالم» است و امواج «معلوم»<sup>۱</sup>  
 منزلتش «قاسم» است و امواجش «مقسوم»<sup>۲</sup>  
 طوفانش «حاکم» است و سکونش «محکوم»<sup>۳</sup>  
 برگستره عالم، اينها هستند مرسوم<sup>۴</sup>

۴-۱۱:

اگر که تو معنای «وجود» را بدانی<sup>۵</sup>  
 وجود را به غير از «شهود» ندانی<sup>۶</sup>  
 بايد که خویش را ز بندها برهانی<sup>۷</sup>  
 و در حریم خویش مقیم شوی و بمانی<sup>۸</sup>

۴-۱۲:

کن هستی خود را به وجودش قائم<sup>۹</sup>  
 از خود بزداي نام و شکلت دائم<sup>۱۰</sup>  
 مخدوم مباش بر کس و نی خادم<sup>۱۱</sup>  
 ختم عملت همین بود ای خاتم<sup>۱۲</sup>

۴-۱۳:

گر که تو بسان سنگ محکم نشوی<sup>۱۳</sup>  
 در بند دوگانگی گرفتار شوی<sup>۱۴</sup>  
 گر در گذری ز فرق مسکوک و طلا<sup>۱۵</sup>  
 آنگه به یگانگی سزاوار شوی<sup>۱۶</sup>

- |                    |                    |                    |
|--------------------|--------------------|--------------------|
| ۱. شرح در بند ۳۹.  | ۲. شرح در بند ۴۰.  | ۳. شرح در بند ۴۱.  |
| ۴. شرح در بند ۴۲.  | ۵. شرح در بند ۴۳.  | ۶. شرح در بند ۴۴.  |
| ۷. شرح در بند ۴۵.  | ۸. شرح در بند ۴۶.  | ۹. شرح در بند ۴۷.  |
| ۱۰. شرح در بند ۴۸. | ۱۱. شرح در بند ۴۹. | ۱۲. شرح در بند ۵۰. |
| ۱۳. شرح در بند ۵۱. | ۱۴. شرح در بند ۵۲. | ۱۵. شرح در بند ۵۳. |
| ۱۶. شرح در بند ۵۴. |                    |                    |

۴-۱۴:

تا که نشدی فنا ز صدها و هزار<sup>۱</sup>  
 فارغ نشوی ز قید خود، ای رهوار<sup>۲</sup>  
 از ریز و درشت این جهان، جان برهان<sup>۳</sup>  
 تا خیر شود هر آنچه گویی، ای جان<sup>۴</sup>

۴-۱۵:

حمزه فنصوری ارچه ناچیز است<sup>۵</sup>  
 حقیقتش به ذات شریف نزدیک است<sup>۶</sup>  
 هیأت او حباب وار و درشت<sup>۷</sup>  
 وصل، دائم به بحر لطیف است<sup>۸</sup>  
 اینها آن پانزده قطعه هستند. حال دوباره در آنها نظر کن و ببین که تفسیرشان چیست.<sup>۹</sup>

\*\*\*

حمزه شخصی است فقیر و عریان  
 همچو اسماعیل او شده قربان  
 از عجم نیست او و نیست از عَرَبان  
 نزد «باقی» ست او مقیم، هر آن<sup>۱۰</sup>

۳. شرح در بند ۵۷.

۲. شرح در بند ۵۶.

۱. شرح در بند ۵۵.

۶. شرح در بند ۶۰.

۵. شرح در بند ۵۹.

۴. شرح در بند ۵۸.

۸. شرح در بند ۶۲.

۷. شرح در بند ۶۱.

۹. پس از پایان ۱۵ قطعه شش بیت دیگر نیز در نسخه خطی جاوی لیدن (Leiden) آمده که در نسخه العطاس نیست. البته العطاس این ابیات را در پانویس صفحه ۲۳۷ و ۲۳۸ خود به خط مالایی رومی آوانگاری کرده است. ظاهراً این شش بیت به لحاظ مفهومی جزو ابیات اصلی نیست. (مترجم)

۱۰. در نسخه حاضر (۷۲۹۱) این بیت به صورت «حمزه شخصی است غنی و ثروتمند» آمده که با سیاق متن نمی‌خواند. اما همین ابیات در نسخه Cod. Or. 3374 با ثبت دقیق‌تر آمده که ما ترجمه فوق را بر

حمزه مسکین، بی توان و غناء  
 همچو [احوال] سید الانبیاء  
 پیش قهار کی بود به قوا؟  
 یا به پیش جلیل، کی به غنا؟  
 حمزه فنصوری غرقه در طوفان  
 گشته در عمق آبها پنهان  
 باد ساکن شد و هم موج خروشنده آن  
 او به کف گیرد خود سلطنت هر دو جهان

(۵) [پس بدانکه:]

آنچه مانیاش می‌کنیم نام است

در اینجا منظور نام خداوند سبحانه و تعالی است، چون بر اساس شریعت هر که لا اله الا الله و محمداً رسول الله را بر زبان جاری کند، او مسلمان است. اما آیا این مسلمانی در قلب اوست؟ این امر را فقط خدا می‌داند. همانطور که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌فرماید:

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ

یعنی:

هر آنکه بگوید خدایی جز الله نیست، وارد بهشت می‌شود. [21]

پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم) همچنین می‌فرماید:

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصاً مُخْلِصاً دَخَلَ الْجَنَّةَ

یعنی:

هر آنکه «لا اله الا الله» را از سر خلوص قلب ادا کند در بهشت داخل می‌شود.

→

مبنای آن قرار دادیم. نک:



[این کلام از این روست که] نام و صاحب نام یکی هستند، هرگاه کسی نام را ادا می‌کند، صاحب نام و اداکننده نام با هم یگانه می‌شوند. در حقیقت برای اینکه اسلام (دین) شخص کامل شود واجب است که صاحب نام را بشناسد. این درست مانند این است که کسی به چین سفر کند و نام امپراطور چین را بشنود؛ گرچه شخصاً توفیق دیدار امپراطور برایش حاصل نشود اما سفر او کامل است گویی که امپراطور را دیده.<sup>۱</sup> او نام امپراطور را می‌شنود، و با شنیدن گویی او را نیز دیده است. بنابراین حقیقتاً معرفت به نام «او»، که الله خوانده می‌شود واجب است. چرا که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَغْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (سوره اسراء (۱۷)،

آیه ۷۲)

یعنی:

هرآنکه در این دنیا کور است در آخرت نیز کور خواهد بود و از راه [راست] منحرف خواهد گشت.<sup>۲</sup>

اهل سلوک بر این باورند که کسیکه خدا را نمی‌شناسد اما نام خدا را با خلوص دل می‌خواند مسلمان است. علما و اهل سلوک در این مورد اتفاق نظر دارند که:

کسیکه خدا را می‌شناسد برگزیده است؛ و کسیکه نسبت به خداوند معرفت دارد از برگزیدگان خاص الخاص است، چون آنکس که به خدا معرفت دارد مرتبه‌ای بالاتر از آن کس دارد که او را می‌شناسد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم) می‌فرماید:

وَأَعْبُدْ رَبَّكَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ...

یعنی:

خدای را چنان پرستش کنید که گویی او را می‌بینید. (این نوع پرستش مخصوص اهل

معرفت است) [22]

۱. تعبیر خیلی دقیق و مفهوم نیست. به نظر می‌رسد منظور از شنیدن (menengar) شناختن باشد. (مترجم)

۲. تفسیر حمزه فنصوری در این باب این است که هرآنکه در این دنیا خدا را نشناسد در آخرت نیز او را نخواهد شناخت. (مترجم)

... فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ

یعنی:

... پس اگر تو هم او را نبینی او تو را می بیند.

(این نوع نگرش مربوط به آنان است که خدا را می شناسند)

خدای تعالی می فرماید:

﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (سوره الحجر (۱۵)، آیه ۹۹)

یعنی:

[چنان] خدای را پرستش کن تا به مقام یقین برسی.

این است مفهوم «پرستش» نام.

(۶) پس بدانکه:

... واجب است بدانیم اولین نام کدام است

یعنی وقتی که زمین و عرش و کرسی و پایه اش، بهشت و جهنم همه ناموجود بوده اند؛ وقتی که کل عالم با همه اجزاء آن ناموجود بوده اند؛ آنگاه [وجود] اولین کدام بود؟ در ابتدا ذات یگانه، خودبسنده، بدون صفات و اسماء بود؛ آن اول بود. نام آن ذات «هو» است. اما نام الله جمیع اسماء است. همانطور که کسی که نامش محمد است، اگر علم بیاموزد او را عالم خوانند؛ اگر خرد داشته باشد او را خردمند خوانند؛ اگر نوشتن بداند او را کاتب خوانند؛ اگر تجارت کند او را سوداگر (تاجر) خوانند؛ همه نامهایی که ذیل این نامها می آیند در نام محمد مستتر هستند چون محمد جمیع این نامهاست. به همین ترتیب نام الله سبحانه و تعالی جمیع اسماء است: به واسطه آفرینندگی او را خالق خوانند؛ به واسطه اینکه روزی مخلوقات را می دهد او را رازق خوانند؛ به واسطه اینکه جهان را شکل داده او را صانع خوانند؛ به واسطه اینکه آفرینشش با حکمت بوده او را حکیم خوانند. همه این نامها در نام الله مستتر است چون الله [23] جمیع همه اسماء است. اما [هو] مرتبه ای بالاتر از نام الله دارد، و همینطور که ذات مرتبه اش از نام بالاتر است. هر کس که این مفهوم را درک کند درخواهد یافت معنی «اولین» را.

## (۷) پس بدانکه:

...پروردگار ما که [ذاتش] قدیم است

قدیم است یعنی که او جاودانه است. و جاودانگی او بی زمان است، پس نمی‌توان در خصوص آن به مباحثه و استدلال پرداخت. به سخن دیگر، او جاودانه است بدون جاودانگی، اول است بدون اولیت، او قدیم است و وجودش جاودانه. بحث در مورد جاودانگی او بی حاصل است، مگر برای اهل کشف. اهل کشف جاودانگی او را به میوه‌ای کروی تشبیه نموده‌اند که نه وجهی (ضلعی) دارد و نه از درختی پدید آمده؛ نه آغازی دارد و نه انجामी؛ نه مرکزی دارد نه محیطی؛ نه پیش دارد و نه پس؛ نه چپ دارد و نه راست؛ نه فرازی دارد و نه زیر. این است معنای قدیم.

قدیم بودن او را همچنین می‌توان به دایره تشبیه کرد. چون دایره آغاز و انجामी ندارد: اگر گفته شود که او را آغازی هست، پس می‌توان گفت که او انجामी نیز دارد؛ اگر گفته شود او انجामी دارد، پس می‌توان نتیجه گرفت او آغازی هم دارد. پس واجب است ساحت جاودانگی خداوند سبحانه تعالی را با معرفت کامل دریابیم. و چطور ممکن است به معرفت خدایتعالی دست یافت مگر آنکه بی زمان و بی مکان بودن جاودانگی وی دریافته شود؟!

## (۸) پس بدانکه:

... با هفت صفت خویش قرین است

یعنی او از صفات هفتگانه‌اش جدا نیست، گرچه گفته می‌شود که ذات خدا اولین است. اما بیان این مقوله دشوار است چون [24] [اگر بگوییم که ذات اول است چنین برداشت می‌شود که] آن ذات از هفت صفتش جداست، و این امر از نقص او حکایت می‌کند. به قول علما صفات خدا نه جزو ذات اوست و نه از ذات او جدا. به قول اهل سلوک صفات عین ذات است [همانطور که] می‌توان شخصی را فرض کرد که به واسطه علمش او را عالم خوانند؛ به واسطه قدرتش او را قادر خوانند؛ به واسطه ارادتش او را مرید خوانند؛ به واسطه سخنگویی‌اش او را متکلم خوانند؛ به واسطه شنوایی‌اش او را

سمیع خوانند؛ به واسطه بینایی اش او را بصیر خوانند. تفکیک صفات از ذات اصلی فقط در مسند بیان است. نام هفت صفت اصلی عبارتند از: اول حیات؛ دوم علم؛ سوم ارادت؛ چهارم قدرت؛ پنجم کلام؛ ششم سمع؛ هفتم بصر. ذات از این هفت صفات هرگز جدا نیست. صفات دیگری نیز هستند که شماره ندارند اما همه [آن صفات نیز] در این هفت صفت مستتر هستند چونکه صفات هفتگانه مرتبه‌ای فراتر از صفات دیگر دارند. همانطور که نام الله شامل جمیع اسماء است، هفت صفت نیز شامل همه صفات می‌شود. وقتی مفهوم این هفت صفات را درک کنیم به شناخت کامل او نایل خواهیم شد.

(۹) پس بدانکه:

...پروردگار ما صاحب ذات است

یعنی ذات او واحد و بدون صفات است. علمای دین او را واجب‌الوجود می‌خوانند. یعنی که وجودش قائم به ذات است و اینکه وجودش در دیگری جاری نیست. به همین دلیل است که علما او را واجب‌الوجود می‌خوانند. اهل سلوک [25] می‌گویند که او بی‌تردید قائم به ذات است، اما به عالم و اجزاء آن نیز وجود می‌بخشد. او را واجب‌الوجود می‌خوانند چون وجود و ذاتش یکی و بر هم منطبق‌اند. بنا به نظر علمای شریعت ذات خدا و وجود او دو تا است؛ [همانطور که] وجود علم و عالم دو تا است؛ «وجود عالم» و [خود] «عالم» دو تا است؛ وجود عالم و وجود خداوند [هم] دو تا است. وجود خداوند و ذات او مانند خورشید و نور آن است؛ گرچه آنها به لحاظ ظاهری و باطنی یکی به نظر می‌رسند، اما در واقع دو تا هستند: خورشید از نور متمایز است. در مورد جهان نیز علت اینکه می‌گویند وجود آن [از وجود خدا] متمایز است این است که جهان مانند ماه است که نورش را از خورشید دریافته. از این روست که علمای دین وجود جهان را با وجود خداوند متمایز می‌دانند، و وجود خدا و ذات او را نیز از هم متمایز می‌انگارند.

اهل سلوک می‌گویند که اگر چنین است، پس می‌توان خداوند را در «خارج» یا «داخل» [جهان] تصور کرد؛ یا اینکه او را «نزدیک» یا «دور» از جهان لحاظ نمود. برای

ما ذات خدا و وجود او یکی است؛ وجود او و وجود جهان یکی است؛ وجود جهان و جهان نیز یکی است؛ درست مثل نور خورشید که فقط در نام از خورشید متمایز است نه در حقیقت؛ هم در نگاه ظاهر یکی است و هم از دید باطن یکی است. همینطور است «ارتباط» وجود جهان با وجود خدا، که یکی است؛ چرا که جهان به طور مستقل وجود ندارد. گرچه در ظاهر موجود است اما این وجود صوری است و حقیقی نیست؛ مانند تصویری که در آینه منعکس شود. [26] گرچه شکل دارد ولی حقیقت ندارد.

اما علمای دین و اهل سلوک هردو در مورد ذات خدا این اتفاق نظر را دارند که منحصر (بسیط) است. گرچه [مباحث مربوط به] ذات را می‌توان با واژگان ابراز نمود اما این ابراز حقیقی نیست، چون آن [ذات] نه در «فراز» است و نه در «زیر»، نه «قبل» است و نه «بعد»، نه به جانب «راست» است نه در جانب «چپ»، نه «دور» است نه «نزدیک»، نه «بیرون» است و نه «درون»، نه «جدا» است و نه «متصل». آن [ذات] از «چگونگی» بری است؛ از «کجا رفتن» بری است؛ از «کجا بودن» بری است. از «اکنون» بری است، از «چشم به هم زدن» بری است. از «لحظه» بری است، از «زمان» بری است. نه «تبدیل شده»، و نه «تبدیل می‌شود»، نه «مکان» است و نه «مکان» دارد. همانطور که پیامبر خدا (صلی الله علیه و سلم) می‌فرماید:

كَانَ اللَّهُ وَلَا شَيْءٌ مَعَهُ

یعنی:

فقط خدا بود و جز او چیزی نبود.

شیخ جنید بغدادی (رحمه الله علیه) می‌گوید:

هُوَ الْأَنَ كَمَا كَانَ

یعنی:

او هست همانطور که بود.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (سوره مومنون (۲۳)، آیه ۹۱)

یعنی:

منزه است خدا از آنچه وصف می کنند.

و خدای تعالی باز می فرماید:

﴿... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...﴾ (سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۱)

یعنی:

[چیزی همانند او نیست. که تفسیرش چنین است:]

چیزی که ما با قلب هایمان و معرفت مان به دست می آوریم به شناخت او راه نمی برد. معرفت ما معرفت به ذات نیست؛ آن معرفت معطوف است به تمثیل های ذات و اطوار وجودی آن. از این روست که اهل سلوک می گویند که ذات و وجود آن یکی است. اما هیچکس را یارای رسیدن به حقیقت ذات نیست [27] چه رسد به عوام، حتی اولیاء، انبیاء و ملائکه مقربین نیز به آن نمی رسند.

(۱۰) پس بدانکه:

...اولین صفت او «حیات» است

حی یعنی زنده. علت اینکه «زنده» در ابتدا آورده شده این است که اگر او زنده نباشد

مابقی صفات موجود نخواهند شد. و خدای تعالی می فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (سوره البقره (۲)، آیه ۲۵۵)

یعنی:

الله! خدایی جز او نیست، که زنده است و برپای دارنده

و خدای تعالی باز می فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (سوره غافر (۴۰)، آیه ۶۵)

یعنی:

او زنده است و خدایی جز او نیست.

[و باز] دلیل اینکه «زنده» مقدم بر مابقی صفات است این است که، درست مثل انسان

که اگر زنده نباشد مرده است؛ و اگر مرده باشد، نمی تواند «عالم»، «مرید»، «قادر»،